احوال و آثار ملاشمسای گیلانی

بانضمام

رسالهٔ «فی تحقیق معنی الکلّی» او

باهتمام

ابراهیم دیباجی

کتابدار و معلم دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی

مقدّمه : این یک بررسی مقدماتی، وکوتاهی است که درپیرامون احوال و آثار و افکار یکی از فیلسوفان سدهٔ دهم و یازدهم هجری قمری یعنی شمس‌الدین محمد گیلانی معروف به ملاشمسا صورت گرفته‌است .

این بررسی مبتنی بریادداشتهای گوناگونی است که‌از گوشه‌وکنارفهرست‌هاونسخه‌های خطی برداشته شده و باین صورت درآمده‌است . شکی نیست که این بررسی راه تحقیق و تتبع دربارهٔ شمسای گیلانی‌را برای آیندگان تا اندازه‌ای هموار می‌سازد . دربارهٔ فیلسوف مورد نظر به منابع ومآخذ متعددی مراجعه شد ، و نتیجهٔ حاصل از بیشتر آنها جز اطلاعات ناقص ومحدود چیز دیگری‌نبود واگر درجائی ازاو ذکری رفته بود ازچند سطر تجاوز نمی‌کرد . در ریاض العلما و روضات الجنات که ازنزدیکترین شرح حال‌های تألیف شدهٔ روزگار اواست خیلی مختصر و سربسته دربارهٔ او سخن گفته شده‌است . بعضی از مراجع هم درمورد او اشتباه و خلط نموده‌اند متأسفانه از این قبیل دانشمندان گمنام بسیاراندکه از سرگذشت وسرنوشت آنان اثری در دست نیست . اصفهان در روزگار صفویّه یکی ازمراکزمهم علمی وفرهنگی‌بود ودرآن انواع علوم ریاضی وعلوم عقلی ونقلی تدریس می‌شد ودرجمیع علوم وفنون اسلامی و ایرانی‌آن عصر ، استادان بزرگ ومتبحری وجود داشتند . درعظمت وبزرگی حوزهٔ پهناور اصفهان همین‌بس که‌فیلسوفان و دانایانی مانند : میرداماد ، میرفندرسکی ، ملّاصدرای شیرازی ، ملّارجبعلی تبریزی ، ملّاشمسای گیلانی ، ملّامحمد صادق اردستانی ، میر سید احمد عاملی ، محقق لاهیجی ، ملّااسماعیل خواجوئی وفیض کاشانی وفقها ودانشمندانی مانند : محقق کرکی ، شیخ‌بهائی ، ملّامحمد باقر مجلسی ، آقاحسین خوانساری ، آقاجمال خوانساری ، ملّاعبدالله افندی ، خاتون آبادی ومیرلوحی ونظایرآنان‌را پرورش داده‌است . افکاریکه ازمکتب‌اصفهان تراوش نمود ، تأثیر بسیاری در دانشمندان روزگار پس‌ازصفویه مانند : زندیّه وقاجاریّه

نهاد و هنوز هم ادامه دارد. در ارزشیابی این مکتب، کتاب‌ها و مقاله‌های پرارزشی نوشته‌اند و هم‌اکنون گروهی از دانشمندان در کار تحقیق آن می‌باشند. شمس‌الدین گیلانی یکی از تربیت شدگان مکتب اصفهان است که با آن‌همه آثار ارزنده وسودمندی که از او باقی‌مانده جز حاشیه‌هائی از او که در کنار قبسات چاپ شدهٔ محقّق داماد آمده و پاسخ و پرسشی که میان او و ملّا صدرای شیرازی واقع شده ودر کنار مبدء ومعاد چاپی می‌بینیم اثر دیگری از او انتشار نیافته‌است.

نگارنده دراین مقاله نخست بشرح احوال او می‌پردازد وسپس آثار اورا که در فهرست‌ها یاد شده بترتیب الفبائی نام کتابها می‌آورد وبرای اینکه خوانندگان با افکار و اسلوب نگارش اوآشنا گردند یکی از رسائل او بنام «رسالة فی تحقیق معنی الکلی» دراین گفتار آورده می‌شود.

نام و لقب وعناوین او: نام‌او محمّد ملقب به‌شمس‌الدین ومعروف به‌ملاشمسای گیلانی‌است. در بارهٔ نام پدرش بهتراست آنچه‌را که خود او در پایان کتاب تذکرة الکحّالین رقم نموده و به‌خط او ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۴۴۸ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران موجوداست آورده شود. وی کتاب تذکرة الکحّالین علیّ بن عیسی کحّال را برای خود استنساخ نموده ودرپایان آن نام‌و نشانی خودرا بدین ترتیب آورده‌است:

«لقد سوّدته لنفسی انا العبد الحقیر شمس‌الدین محمّد بن نعمة‌الله‌الجیلانی غفرالله له ولوالدیه واحسن الیهما والیه». رجوع شود به فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه ج ۴ ص۷۳۳.

از مجموع تاریخهائی که درپایان برخی از آثار اوآمده وشباهت خطوطی که از او دیده شده و روش نگارش و طریق استدلال و سبک وبیان تألیفات او چنین برمی‌آید که شمسای گیلانی، صاحب «حدوث‌العالم» و «اثبات‌الواجب» و «مسالک‌الیقین» وجزآن محمدبن نعمة‌الله است نه محمد بن محمد سعید مرید عاشق آبادی اصفهانی که در عنفوان جوانی

دراصفهان درگذشته و درتخت فولاد مدفون گردیده‌است .

از فضلای گیلان درسدهٔ دهم و یازدهم هجری دو یا سه تن به شمس‌الدین محمّد گیلانی وملاشمسای گیلانی اشتهار دارند وهمهٔ آنها دراصفهان تربیت شده‌اند، این‌اشتراك در زمان ومکان و نام ، موجب اشتباه وخلط آثار واحوال آنان شده‌است .

در نجوم السّماء صفحهٔ ۲۲۴ و تذکرهٔ حزین صفحهٔ ۱۱۱ از شمس الدین محمّد گیلانی خلف ارجمند محمّد سعید گیلانی اصفهانی که ذوق سلوك وریاضت‌داشته و دست ارادت به حاجی عبد القادر عاشق آبادی اصفهانی (م – ۱۱۱۸) داده و در جوانی در اصفهان درگذشته و در تخت فولاد مدفون گردیده ، یاد می‌کنند . در اعیان الشیعه جلد ۳۶ صفحهٔ ۱۲۷ آمده که : مولی شمسای گیلانی صاحب فصول الاصول حاشیهٔ معالم الاصول ازجملهٔ سی و چند نفر دانشمندی هستند که در مجموعهٔ محمد مقیم کتابدار شاه عباس مطالبی نوشته‌اند . در الذّریعه جلد ۱۶ صفحهٔ ۲۳۷ نیز فصول الاصول شمسارا به‌نقل از ریاض‌العلما آورده‌است. صاحب الذّریعه در جلد نهم بخش‌دوم صفحهٔ ۵۳۸ دیوانی از شمس‌الدین محمد بن محمد سعید گیلانی به عنوان دیوان شمسای گیلانی معرفی می‌کند و چون این شمسارا با شمسائی که صاحب حاشیه برشرح تجریداست یکی می‌داند مطلب‌را به‌جلد ششم ذریعه صفحهٔ ۲۹۵ ارجاع می‌دهد . در ریحانة‌الادب (ج ٤ صفحهٔ ۷۳) محمّد بن محمّد سعید معروف به شمسای گیلانی که صاحب حدوث العالم وحاشیهٔ شرح تجرید وجزآن می‌باشد معرفی شده‌است .

سخن صاحب ذریعه و صاحب ریحانة الادب بررسی بیشتر لازم دارد چه آنکه شمس‌الدین گیلانی که در۹۸۲ تذکرة‌الکحّالین‌را استنساخ نموده می‌تواند همان‌شمسائی باشد که در ۱۰۴۵ رسالهٔ حدوث العالم‌را نوشته ودر ۱۰۴۸ رسالهٔ علم واجب‌را تألیف‌نموده ودر ۱۰۶۰ مسالك الیقین‌را درسلك‌تحریر کشیده و ازصدرای شیرازی (م – ۱۰۵۰) چند مسألهٔ فلسفی پرسش نموده‌است . به خلاف محمد بن محمد سعید گیلانی مذکور که گویا دراواخر نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم بوده ودراوائل سدهٔ دوازدهم پیش‌از مرشد خود

عاشق آبادی مذکور درجوانی درگذشته‌است .

ولی آیا کتاب فصول الاصول منقول از ریاض العلما از محمّد بن نعمة‌الله است یا ازمحمّد بن محمّد سعید ، روشن نیست وصاحب روضات الجنات ومترجمان دیگرهم از فصول الاصول شمسای گیلانی مورد نظر نامی نبرده‌اند .

پوشیده‌نیست که شمس‌الدین محمّد گیلانی متخلّص به‌اسیری مؤلّف کتاب مفاتیح الاعجاز فی‌شرح گلشن‌راز (م-۹۱۲) با محمّد بن‌نعمة‌الله ومحمّد بن محمّد سعید هیچ گونه وحدتی جز اشتراك در اسم ولقب ندارند تاموجب اشتباه گردد .

تولّد و وفات‌او : ازتاریخ تولداو هیچ گونه‌اطّلاع صحیحی دردست‌نیست . نخستین تاریخی که ازحیات او یافت‌گردید رقمی‌است که درمجموعهٔ شمارهٔ ٤٤٨ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه دیده شد . وی کتاب تذکرة الکحّالین و چند رسالهٔ دیگررا که در مجموعهٔ مذکوراست درسال ۹۸۲ برای خود استنساخ نموده‌است . این تنها تاریخی‌است که‌گویا روزگارجوانی‌و دوران‌تحصیلی‌اورا نشان‌می‌دهد . تاریخ درگذشت‌او نیزمانندتاریخ تولّدش مجهول‌است درفهرست دانشگاه ج۳ ص۱۷۹ درگذشت شمسارا در ۱۰۹۸ نوشته‌است . سال ۱۰۹۸ تاریخ درگذشت آقاحسین خوانساری می‌باشد ودرفهرست مذکور صفحهٔ ۱۳۶ نیز بدان تصریح شده‌است وعلاوه برآن با تاریخی که درپایان یکی از رساله‌های او درمجموعهٔ موجود در کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی دیده‌شده‌ودرزیر یادمی گرددسازگار نیست. آقای‌سیدجلال‌الدین آشتیانی درمقدّمهٔ الشواهدالربوبیة صفحهٔ ۹۳ تاریخ درگذشت‌شمسای گیلانی‌را در ۱۰۸۱ نوشته‌است . این تاریخ نیز باتاریخ پایان حاشیهٔ اثبات العقل شمساکه ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۸۲۳ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی آمده سازش‌ندارد زیرا درپایان این‌رساله که در۱۰٦٤ نوشته شده پس‌ازآوردن نام شمسا جملهٔ (طاب‌ثراه) نوشته شده وپایان آن رساله چنین‌است :

«تمت‌الرسالة من‌افضل المتأخرین شمسا الجیلانی طاب ثراه علی‌رسالة‌اثبات‌العقل...

فی سلخ شهر ربیع الاول موافق ۱۰٦٤» رجوع کنید به فهرست مجلس شورای ملی ج ۹ بخش ۱ ص ٤٤۰ .

مؤیّد دیگر اینکه هرچه کتاب و رساله دیده شد که در روزگار او نگارش یافته ونشان : (دام ظله) و مانند آن‌را دارد همه پیش‌از تاریخ ۱۰٦٤ می‌باشد بنابراین تاریخ ۱۰۸۱ که مدرك آن نیز برنگارنده معلوم نگردید ممکن‌است تاریخ درگذشت شمس‌الدین محمد بن محمد سعید باشد که درحدود همین سال در جوانی درگذشته‌است .

ازمجموع آنچه گفتیم معلوم‌می‌شود که محمد بن نعمة‌الله در۹۸۲ زنده‌بوده وپیش‌از ۱۰٦٤ درگذشته‌است . این بود تاریخ های احتمالی که از روزگار او بدست آمد .

استادان‌او : وی شاگرد میرداماد بوده ودرآن‌تردیدی‌نیست چه‌در کتب ورسائل خود از میرداماد وآثارش بویژه قبسات بسیار یاد می کند و ازاو تجلیل فراوان می‌نماید .

در رساله‌ٔ «تحقیق صدور الکثیر عن الواحد» درباره‌ٔ میرداماد چنین می گوید : «الاستاد الفیلسوف الکبیر قدس سرّه» .

وهمو در رساله‌ٔ فوائد فلسفی (یا: مراتب‌وجود) خود میردامادرا چنین ستوده‌است: «وجمیع ماذکرنا تفصیلاً هو مختار الاستاد الفیلسوف الکبیر قدس سرّه فی‌تصانیفه القدسیّة وکتبه النوریّة . »

تردیدی‌نیست که شمسا ازمحضر میرداماد وجامعیّت اودرفنون مختلف بهره‌ٔ فراوان برده و جامعیّتی کسب کرده است ولی آیا استادان دیگر او چه کسانی بوده اند روشن نیست .

شاگردان او : آگاهی ازچگونگی تعلیم و تعلّم شمسا تتبع و تحقیق بسیار لازم‌دارد تانقطه‌های تاریك زندگی او روشن گردد . درمورد شاگردان او نیز اطلاع درستی در دست نیست . از میان یادداشت‌های موجود در نسخه‌های خطی به نام دو تن دست

یافتیم که گویا از محضر شمسا استفاده و استفاضه برده‌اند ولی هویّت کامل آنان روشن نگردید . این دو تن عبارتند از :

۱ ــ شیخ محمد مدعوّ به شیخ علی که دربعضی ازسفرها ملازم شمسا بوده وازاو بهره می‌برده‌است .

وی کتاب الحکمة المتعالیة و حدوث العالم و اثبات الواجب شمسا رادریک‌مجموعه نوشته‌است. نسخهٔ این‌مجموعه درکتابخانهٔ برهان‌سبزواری می‌باشد وصاحب‌الذّریعه ج۱ ص۱۰۵ و ج۷ ص۵۹ وج۱۱ ص۱۷۱ ازآن یاد می کند .

۲ ــ محمد قاسم حسینی فرزند سید محمد ، وی در طوس در محضر شمسا تلمّـذ می‌نموده و در رمضان ۱۰۵۸ حاشیهٔ شرح تجرید شمسا و پس‌از آن رسالهٔ علم او را از روی نسخهٔ استاد برای خود استنساخ نمود و شمسا در شوال همین سال اجازه‌ای دربارهٔ روایت رسالهٔ علم واجب باو داد . حاشیهٔ شرح تجرید با رسالهٔ علم و اجازهٔ مذکور بخط شمسا ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۳۰۴ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران می‌باشد (فهرست دانشگاه ج۳ ص۲۳۵ و ۳۰۸) .

فرزندان‌او: درنخستین‌جلد فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران (ص۵۲ـ۵۳) تفسیری ازشمسای گیلانی برسورهٔ دهر (یا:انسان) به‌شمارهٔ ۸۰ معرفی شده و کاتب آن خودرا محمد بن حسین بن شمس‌الدین گیلانی معرفی نموده که این حسین ومحمدی که دراین یادداشت آمده امکان دارد فرزند ونوهٔ همین شمس‌الدین مورد گفتگو باشند .

جهان گردی او : از یادداشت‌های موجود چنین برمی‌آید که شمسای گیلانی به جهان‌گردی و سیر وسیاحت علاقمند بوده‌است ولی هیچگاه سفررا مانع کار و تحقیق نمی‌دانسته چنانکه بسیاری ازآثار خودرا درسفر نوشته‌است . وی سال ۱۰۴۵ را در طوس می‌زیست ودرآنجا رسالهٔ حدوث العالم‌را نگاشت . سال ۱۰۴۷ را در حجاز بود

وفوائد فلسفی (یا : مراتب وجود) را نوشت ودر ۱۰۴۸ زیارت خانهٔ خدا می‌نمود و در مکه تفسیر سورهٔ اخلاص و رسالهٔ علم واجب را تألیف کرد .

سال ۱۰۵۰ را در شیراز می‌گذرانید و در آنجا رسالهٔ ابطال وجود الواجبین را به سلک تحریر درآورد .

سال‌های ۱۰۵۸ و ۱۰۶۰ را نیز در طوس می‌بود و کتاب مسالک الیقین را نگارش داد ودر پایان شوال همین‌سال درخراسان اجازه‌ای درباره روایت رسالهٔ علم واجب جهت شاگرد خود محمد قاسم حسینی نوشت .

فلسفهٔ او : میرداماد که خودرا باابن‌سینا در ریاست کرسی فلسفه شریک می‌داند ودر کاخ عظیم فلسفهٔ مشّاء ندای : « قال شریکنا فی الریاسة وقال التلمیذ فی التحصیل » می‌دهد گاه گاهی از روش فلسفهٔ اشراق هم پیروی کرده‌است . بسیاری دیگراز فیلسوفان دربعضی ازمسائل مهمّ فلسفی تحت تأثیر افکار شیخ اشراق قرار گرفتند . این پیروی کم کم رسمیّت یافت وفلسفه‌هایی که بویژه پس‌از میر داماد نوشته‌شد، فلسفه‌ای آمیخته از فلسفهٔ اشراق ومشّاء گردید . صدرالدین‌شیرازی در آمیختن‌وآویختن این دوفلسفه‌چنان‌مهارت یافت که گویا فلسفهٔ ثالثی ساخت که اکنون در جهان آن‌را فلسفهٔ صدرا می‌شناسند .

شمسای گیلانی ازاتباع ابن سینا ومیرداماد بوده و پیرو مسلک مشّائیان می‌باشد . وی در کتاب تحقیقات خود بدین موضوع تصریح می‌نماید ولی پاره‌ای ازمسائل فلسفه‌را بادید اشراقی نگریسته تاازقافلهٔ فیلسوفان اختلاطی معاصر خود عقب نماند . اینک نمونه‌ای از سخنان اوکه دربارهٔ مسألهٔ اصالت ماهیت گفته آورده می‌شود . وی درآغاز رسالة فی اثبات الواجب وتوحیده گوید :

«اعلم انّ کلّ مفهوم مشترك معنویّ لانّ الکلّی بماهو کلّی لایأبی عن وقوع الشرکة فیه والمفهوم الانتزاعی للوجود المنتزع من الموجودات مفهوم کلّی فهو مشترك معنویّ ... ویعبّر عنه بالفارسیّه بلفظ (هستی) » .

بخوبی نمایان‌است که وی دراین عبارت وجودرا امری انتزاعی دانسته‌است.

در رسالهٔ اقسام القضیّة ... چنین آورده:

«کلّ امر یلزم من وجوده تکرّره ومن‌تکرّره تسلسله یستحیل ان یکون موجوداً فی‌الخارج فاستحال ان یکون الوجود الثّابت للممکنات فی الخارج والوحدة الثّابتة لها فی الخارج امرا انضمامیّاً بل لابدّ ان یکون امراً انتزاعیّا فیکون من متفرّعات جعل الحقایق الممکنة ...».

دراین عبارت نیز به اصالت ماهیّت آگاهی داده واعتباریّت وجود وانضمامی و انتزاعی بودن آن‌را بیان داشته‌است.

این بود اجمالی از روش وشیوهٔ فلسفی او.

سخنانی از صدرالدین شیرازی دربارهٔ او: از صدر الدین شیرازی دو نامه در گوشهٔ گنجینهٔ آثار فلسفی ایران بجا مانده‌که نشانهٔ ارج‌گذاری و خوش‌بینی و نیکدلی دانشمندان وفیلسوفان گذشته نسبت بهم می‌باشد. صدرا که ازفیلسوفان بزرگ وفرزانهٔ روزگار صفوی‌است دراین دونامه شمسای گیلانی‌را تجلیل واحترام بسیار می کند وقدرو منزلت اورا بزرگ می‌شمارد و ازاو می‌خواهد که رسالهٔ حدوث عالم‌را که خودش نوشته بخواند ودرآن امعان نظرکند واز سهو ونادرستی‌آن چشم بپوشاند و مراسله و مکاتبه را ادامه دهد.

نامهٔ نخستین بخط صدرای شیرازی‌است و به شمارهٔ ۲۰۶۲ درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد.

وی رسالهٔ حدوث عالم خودرا همراه این نامه برای شمسا فرستاده و درآن چنین نوشته‌است:

«قد ارسلت هذه الرسالة ... الی عالیحضرة المولوی الاعظمی العلّامی الفهّامی الجامع فی الفضائل العلمیّة والعملیّة لازکاها وارضاها والحاوی من الاحوال التجردیّة

والقصویّة لاعلاها واسناها. شمسا لسماء الافادة والافاضة والحقّ والحقیقة محمّد ادام‌الله فضله وعمله واحسانه الی یوم الدین ... لیکون تذکرة منّی الی‌جنابه ولسانا ناطقا یکشف عن محبّتی له ... لیطالعها بعین الرضا والانصاف ... المرجوّ من کمال کرمه وحسن شیمه ان ینظر فیها بعین الرضا ... کما سیکشف لحبیبی انشاء الله ... محمّد بن ابراهیم شیرازی المعروف بصدرالدین» .

نامهٔ دوم پاسخی‌است که صدرای شیرازی به پرسش‌های گیلانی داده‌است . این پاسخ درکنار مبدء و معاد صدرا ص ۳۴۰ چاپ شده و در این مقاله فهرست اجمالی پرسش‌های گیلانی را یاد خواهیم نمود . از این پاسخ و پرسش نسخه‌های فراوان وجود دارد . صدرا درآغاز پاسخ خود شمسارا چنین می‌ستاید :

«ورد الیّ کتاب من اعزّ الاخوان وافاضل الاقران اولی الدّرایة والعرفان ، عالم عصره وخلاصة دهره ، شمسا لفلک الاتقان ، کاشفا بقلبه رموز البیان ، عارجاً بسرّه الی درجات الجنان اصعده الله علی معارج الکمالات العقلیّة ورقاه الی مراقی الحالات القلبیّة حتّی بلغ مناه ومنتهاه ووصل الی معیده ومبداه ... وحیث انفتح من جانب‌المولی الاعظم باب المفاوضات العلمیّة والمراسلات القلبیّة فان ساعدنا القدر وامهلنا العمر وراجعنا من السفر نستأنف انشاءالله طریق المفاوضة والانبساط ونسلک سبیل الاتّحاد والارتباط وابراز مافی‌الخواطر وکشف مافی‌الضمّائر» .

آثار او : اکنون فهرست آثار او به ترتیب الفبایی نام کتاب یاد می‌گردد :

۱ ـ ابطال وجود الواجبین (رسالة فی ...) عربی

دراین رساله توحید واجب را اثبات نموده و به شبههٔ ابن کمونه پاسخ‌داده‌است . شمسا دربارهٔ مسألهٔ توحید واجب پنج یا شش رساله دارد و درسه یاچهار رسالهٔ خود به شبههٔ ابن کمونه پاسخ می‌دهد .

وی این‌رساله‌را به‌سال ۱۰۵۰ درشیراز بپایان‌رسانید . ودرفهرست مجلس‌شورای

ملی جلد نهم بخش اول صفحهٔ ۲۳۹ آنرا به عنوان : رسالة فی تقریر البرهان علی التوحید معرفی نموده‌اند . برخی از نسخه‌های موجود این رساله عبارت‌است از :

۱ ـ نسخهٔ نوشته شده در تاریخ ۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران .

۲ ـ نسخهٔ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۰۷۱ فهرست‌شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی .

۲ ـ اثبات احتیاج الممکن (رسالة فی ...) عربی

مقالهٔ مختصری‌است در بیان اثبات بی نیازی واجب و نیاز داشتن ممکن و در آن به روش فیلسوفان مشّائی سخن گفته‌است .

نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیّات دانشگاه تهران می‌باشد .

۳ ـ اثبات التوحید (رسالة فی ...) عربی

مرحوم میرزا طاهر تنکابنی در مجموعه‌ای که از آثار شمسای گیلانی داشته و اکنون در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی‌است نام این رساله‌را برهان‌التوحید نهاده‌است. نسخهٔ این رساله ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران نیز می‌باشد .

۴ ـ اثبات المعاد الجسمانی (رسالة فی ...) عربی

این رساله شرحی‌است بر بخشی از رسالهٔ حشر الاجساد فی یوم المعاد تألیف غیاث الدین منصور شیرازی .

نسخهٔ این رساله ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیّات دانشگاه تهران می‌باشد ودرجای دیگر دیده نشد .

۵ ـ اثبات الواجب وتوحیده / عربی

دراین رساله سخنان صوفیان وفیلسوفان‌را دربارهٔ وحدت وجود می‌آورد و گزارش

می‌دهد . درآغاز این‌رساله از تجرید الاعتقاد خواجه طوسی یاد می کند ودرپایان آن آیهٔ (قل هوالله احد)را تفسیر نموده وبرتفسیر زمخشری اعتراض می‌نماید .

نسخهٔ این رساله ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس‌شورای ملی می‌باشد وجزآن نسخهٔ دیگری دیده نشد .

٦ ــ اثبات وحدة الواجب / عربی

ابن سینا و شیخ طوسی و خواجه طوسی و دبیران کاتبی قزوینی و محقق دوانی و شمس‌الدین محمد خفری و قاضی نورالله شوشتری و سید حسین خلخالی و میر نظام الدین دشتکی و ملّا رجبعلی تبریزی و مسیحای شیرازی و جعفر بن محسن حسینی و شیخ علی گیلانی و بسیاری از فیلسوفان و متکلّمان اسلامی در اثبات یگانگی خدا آثار سودمند و ارزنده‌ای نگارش داده‌اند ودرافکارآنان تأثیر وتأثر فراوان وجود دارد .

شمسای گیلانی در این رساله به شیوهٔ فیلسوفان مشّائی در اثبات وحدت واجب سخن گفته واستدلالهای فلسفی خودرا بااشعار فارسی وعربی ، دلنشین وشیرین نموده‌است.

در الذّریعه (ج۱ ص۱۰۵) آمده که رسالهٔ اثبات وحدة الواجب شمس‌الدین گیلانی بخشی ازکتاب الحکمة المتعالیه او می‌باشد .

نسخه‌های این رساله فراوان‌است واکنون نشانی بعضی ازآنها داده می‌شود :

۱ ــ نسخهٔ نوشته شده در روزگار مؤلف ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲٦ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد .

۲ ــ نسخهٔ شخصی برهان سبزواری که در الذّریعه (ج ۱ ص ۱۰۵) معرفی شده‌است .

۳ ــ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۷٦ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌است .

٤ ــ نسخه‌ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۸۲۳ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی میباشد .

۷ ـ اثبات ولایة امیرالمؤمنین (رسالة فی ...) عربی

دراین رساله پیرامون مسألهٔ امانت وامامت بحث وگفتگو شده وبرهان‌های عقلی ونقلی براثبات هردو مسأله آورده‌است .

درفهرست مجلس شورای‌ملی (ج۹ بخش۱ ص۲٤۱) این رساله‌را تحت عنوان : رسالة فی‌معنی الامانة والامامة معرفی کرده‌است . دانشمندی بنام ابوالقاسم لاهیجی براین رساله حاشیه‌ای‌دارد. نسخهٔ نوشته‌شده در ۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

۸ ـ اجازهٔ رسالهٔ علم واجب / عربی

شمسا حدود سال‌های ۱۰۵۸ تا ۱۰٦۰ را در طوس می‌گذرانیده و درآنجا چند رساله تألیف نموده‌است .

محمد قاسم حسینی که ازشاگرداناو بوده حاشیهٔ شرح تجرید ورسالهٔ علم واجب استادرا در رمضان ۱۰۵۸ ازروی نسخهٔ استاد استنساخ نموده‌است. استاد درپایان‌شوّال همین سال اجازه‌ای جهت روایت رسالهٔ علم واجب باو داد که بخط شمساضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۳۰٤ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران‌است .

۹ ـ اسرار الیقین ؟

گویا این کتاب از تألیفات شمسا باشد چه در فهرست کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات (ج۱ ص۷۳٦) نوشته که درصفحه‌های ۱۹۲ ـ ۱۹٤ مجموعهٔ شمارهٔ ۳۷۵د فهرست‌شدهٔ این کتابخانه نکته‌ای‌است از شمسا دربارهٔ کتاب مسالك الیقین و اسرار الیقین و چون مسالك الیقین ازآثار مسلم او می‌باشد ممکن‌است اسرار الیقین نیزکه دربارهٔ آن نکته‌ای گفته ازتألیفات او باشد . نگارنده برای‌تحقیق پیرامون این کتاب وآن یادداشت ونکتهٔ

مذکور چندین بار به کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیّات مراجعه نمود و متأسفانه کتاب‌را برای چند دقیقه هم دراختیار اینجانب نگذاشتند تاشاید بتوانیم شبهه‌را مرتفع سازیم.

۱۰ ـ اظهار الکمال علی اصحاب الحقیقة والحال / فارسی

رساله‌ایست دربیان‌مسألهٔ وجود که از امّهات مسائل فلسفهٔ الهیّ اعمّ وعلم کلّی به شماراست. درفهرست نسخه‌های خطی فارسی آقای احمد منزوی (ج ۲ ص ۷۳۷) این‌رساله ازشمس‌الدین محمد بن محمد سعیدگیلانی شناخته شده ولی شیوهٔ بیان‌واستدلال آن شباهت بسیار باآثار شمس‌الدین‌محمدگیلانی (فیلسوف موردگفتگو) دارد. نسخه‌ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه می‌باشد که بیشتر رساله‌های این مجموعه ازآثار شمس‌الدین گیلانی‌است.

۱۱ ـ اقسام القضیّة واثبات عدم الواسطة بین الموجبة والسالبة منها (رسالة فی ...) عربی

گفتیم که مرحوم میرزا طاهر تنکابنی‌مجموعه‌ای از رسائل‌شمسارا داشته‌که اکنون درکتابخانهٔ‌مجلس شورای‌ملی به‌شمارهٔ ۱۷۰۱ فهرست شده نگهداری می‌شود وی درپایان این رساله نوشته‌است:

«این رساله‌راکه درتحقیق معنی نفس‌الامراست در رمضان ۱۳۵۶ به‌دقت مطالعه کردم.» ونیز درحاشیهٔ‌همین‌رساله می‌نویسد: «شمسا قائل به‌اصالت ماهیّت‌واعتباریت وجود شده‌است.»

شمسا در این رساله از «الرسالة الملکوتیه فی اثبات حدوث العالم» خود نام می‌برد برای آگاهی ازاین رساله نگاه‌کنید به: حدوث العالم.

وی سخنان خواجه طوسی‌را ازکتاب اثبات العقل وگفتار دوانی‌را ازشرح اثبات العقل می‌آورد و برآنان اعتراض می‌نماید. (نگاه‌کنید به: فهرست مجلس شورای‌ملی ج۹ بخش۱ ص۲۴۰).

نسخه‌هائی ازاین رساله موجوداست ، ازجمله :

۱ ــ نسخه‌ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

۲ ــ نسخه‌ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ مجلس شورای ملی‌است .

۱۲ ــ امکان الاشرف (رسالة فی ...) عربی

دراین‌مقاله قاعدهٔ امکان اشرف و چگونگی منتهی‌شدن سلسلهٔ ممکنات به‌واجب بالذات که از دلائل مسألهٔ اثبات واجب می‌باشد بحث‌وتحقیق‌شده ومؤلف درسال ۱۰۵۰ ازتألیف آن فراغت یافته‌است .

نسخه ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

۱۳ ــ برهان التوحید (رسالة فی ...) عربی

رسالهٔ مختصری‌است دراثبات توحید وبادیگر رساله‌های اوکه دراین موضوع نگارش داده تفاوت دارد .

نسخه‌ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد .

ــ **برهان التوحید** نگاه کنید به : اثبات التوحید .

ــ **البرهانیة النوریة** نگاه کنید به : علم الواجب

۱۴ ــ پرسش شمسا ازصدرای شیرازی / عربی

شمس‌الدین گیلانی پنج سؤال ازصدرالدین شیرازی نمود و صدرا اورا پاسخ داد و شمسارا ستود و نوید داد که اگر ازسفری که درپیش دارد بازگردد باز نامه نویسد . پاسخ صدرا درکنار مبدأ ومعاد اوچاپ شده‌است.

درفهرست کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی (ج۹ بخش۱ ص۲۵۷) فهرست پرسش‌های گیلانی بدین ترتیب آمده‌است :

۱ – ایرادی دربارهٔ حرکت درمقوله بنا براین قاعده که «درحرکت درهرمقوله شرط‌است بقاء متحرك بعینه» .

۲ – شبهه‌ای دربارهٔ نفس نباتی وتجرد نفس .

۳ – در وجود ذهنی وذکر این‌شبهه که : «وجود ذهنی کم وکیف واین ووضع قائم به مادّه نیست» . با اینکه به‌گفتهٔ حکما این مقولات مخصوص به‌مادّیات می‌باشند .

٤ – ادراکات جزئی که برای دیگر حیوانات بجز انسان مسلم الثبوت‌است اگر مستند به‌قوای مادّی‌است پس درانسان‌نیز تواند بود وحال آنکه مقرّراست که‌ادراکات انسانی بوسیلهٔ نفس‌مجرّداست ، واگر ادراکات جزئی حیوانات مستند به‌نفس‌مجرّداست پس همهٔ حیوانات نیز دارای نفس مجرّداند . پس وقوع حشر ومعاد برای حیوانات نیز امکان خواهد یافت .

۵ – ظاهر حدیث شریف نبوی (ص) : «کنت نبیّا وآدم بین الماء والطین» آنست که نفس انسان حادث به حدوث نیست .

۱۵ – تحقیقات دراحوال موجودات / فارسی

دراین‌کتاب پیرامون مباحث مهمّ فلسفی سخن گفته‌است . در فهرست دانشگاه (ج۳ ص۱۹۸) آمده که شمسا درکتاب‌تحقیقات‌خود به‌روش‌اشراقی مباحث‌مهمّ فلسفه‌را کاوش می‌نماید ولی با توجّه کامل به مطالب کتاب چنین استفاده می‌شود که شمسا دراین کتاب متمایل به روش مشّائیان‌است وهمه جا به توضیح مقاصد ابن سینا در شفا پرداخته واز تعلیقات خود برشفا نیز یاد کرده‌است . وی دراین باره‌گوید : «وجمیع ماذکرنا من التحقیقات هوممّا قصده‌الحکماء المشاؤن‌المحقّقون ولمثل ذلک...» رجوع شود به‌فهرست مجلس شورای ملی ج۱۰ بخش ٤ ص۱۷۱۳ .

در الذریعه (ج۱ ص۱۰۵) رساله‌ای در اثبات واجب به‌فارسی از ملّاشمسا معرفی شده واحتمال داده که رسالهٔ مذکور بخشی از کتاب تحقیقات او باشد .

کتاب تحقیقات‌را نگارنده بزودی منتشر خواهد نمود .

نسخه‌هایی از این کتاب موجوداست ازجمله :

۱ ــ نسخه‌ای که گویا بدست مؤلف در ۱۰۵۳ نوشته شده به شمارهٔ ۲۷۸ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد .

۲ ــ نسخهٔ موجود در کتابخانهٔ برهان سبزواری که صاحب ذریعه در (ج ۳ ص۴۸۵) از آن یاد می کند .

۳ ــ نسخه‌ای به‌شمارهٔ ۳۷۳۲ در کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی‌است (فهرست ج ۱۰ بخش ٤ ص۱۷۱۳) .

۱۶ ــ تحقیق صدور الکثیر عن الواحد (رسالة فی ...) عربی

در سومین جلد فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران خصوصیاتی از رسالهٔ اثبات وحدة الواجب وفواید ملاشمسا آورده شده که بااین رسالهٔ مورد گفتگو مطابقت دارد ولی آغاز وانجام این دو رساله باهم تطبیق نمی کند .

شمسا در این رساله از استاد خود محقّق داماد بدینگونه یاد می کند : «الاستاد الفیلسوف الکبیر قدس سرّه» .

وی از شرح هایی که برتقویم الایمان میرداماد وخلق الافعال دوانی نوشته‌است یاد می کند و سخنان فلسفی‌را با اشعار پارسی دلنشین و نغز نموده‌است . نسخه‌ای ازاین رساله ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد .

۱۷ ــ تحقیق معنی الکلی (رسالة فی ...) عربی

وی دراین رساله از طریق بحث درمعنی کلی اثبات واجب می کند . نگارنده این

رساله‌را با خلاصه‌ای از آن درهمین مقاله می‌آورم . نسخه‌ای ازاین رساله ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد و نسخهٔ دیگری از آن دیده نشد .

۱۸ ـ تفسیر سورة الاخلاص /عربی

مؤلف تاریخ تألیف این تفسیررا درمکه به سال ۱۰۴۸ یاد نموده‌است . نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

۱۹ ـ تفسیر سورة الانسان (یا : دهر) عربی

دارای بیست‌و شش مشرق .

در الذریعه ج ٤ ص ۳۴۳ از این تفسیر ونسخهٔ وقفی کتابخانهٔ آستان قدس یاد می‌کند . این‌نسخه بدست‌محمد بن حسین بن شمس‌الدین محمد گیلانی که‌گویا ازنواده‌های مؤلف باشد نوشته شده‌است . نسخهٔ دیگری درفهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران ج۱ ص۵۳ آمده‌است .

۲۰ ـ التقدم (رسالة فی ...) عربی

این‌گفتار ناظراست به‌سخنی که فخرالدین رازی دربارهٔ حقیقت محدث درکتاب «الاربعین» خود بیان داشته‌است . نسخهٔ نوشته‌شده در۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

ـ **تقریر البرهان علی التوحید** (رسالة فی . . .) رجوع شود به : ابطال وجود الواجبین .

۲۱ ـ حاشیه اثبات العقل طوسی / عربی

دراین رساله نخست خلاصه‌ای از استدلال خواجه طوسی‌را می‌آورد آنگاه به‌سه وجه آن‌را باطل می‌نماید.

درفهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران ج ۳ ص ۲۲۷ این حاشیه‌را با تردید به شمسای گیلانی نسبت داده ولی در فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ج ۹ بخش ۱ ص۴۳۹ نوشته‌است: نسبت این رساله به ملّا شمسای گیلانی جای تردید نیست، زیرا اولاً درصدر وذیل‌نسخه بنام‌او تصریح شده واین‌تصریح باتوجّه به‌اینکه درحدود عصر مؤلف نوشته شده خود قرینه‌ای کافی‌است و ثانیاً در اثناء رساله بهنگام بحث از حدوث دهری از رسالهٔ خود که در حدوث عالم ساخته یاد می‌کند و اثبات حدوث دهری را بدانجا احالت می‌دهد وما می‌دانیم که شمسا در رسالهٔ خود درحدوث عالم دربارهٔ حدوث دهری به تفصیل سخن گفته وآن‌را ثابت کرده‌است.

نسخه‌هایی ازاین رساله:

۱ــ نسخهٔ نوشته شده در روزگار شمسا ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد.

۲ ــ نسخهٔ شمارهٔ ۱۸۲۳ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی در ۱۰۶٤ نوشته شده. و در پایان آن پس‌از ذکر نام شمسا جملهٔ (طاب ثراه) آمده ودلالت داردکه شمسا پیش‌از ۱۰۶٤ درگذشته‌است.

ــ **حاشیه حاشیه شرح اشارات** نگاه‌کنید به: حاشیهٔ شرح اشارات.

ــ **حاشیه حدوث العالم** نگاه‌کنید به: حدوث العالم.

۲۲ ــ حاشیه شرح اشارات / عربی

تنهاجائی که این‌حاشیه‌معرفی گردیده بخش‌دوم جلد نهم ص۵٦٦ فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد.

این حاشیه براوائل شرح خواجه طوسی است بر اشارات ابن سینا و از مبحث (جوهریّت جسم) تامبحث (علیّت هیولی وصورت) می‌باشد. متن اشارات با عنوان «قال الشیخ» و شرح خواجه‌را با: «قال الشارح» یاد می کند. وی در کتاب تحقیقات خود از این حاشیه نام برده است. شمسا در این حاشیه ازکتاب الحکمة المتعالیه و الرسالة الملکوتیه (یا:حدوث‌العالم) خود چندین‌بار نام می‌برد. وی براین‌حاشیه‌نیز حاشیه دارد ودر کنارنسخهٔ کتابخانهٔ مجلس بانشان (منه مد ظله العالی) آمده‌است. این نسخه که در روزگار او نوشته شده ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۸۹۲ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد.

۲۳ ـ حاشیه شرح تجرید / عربی

حاشیه‌ایست براِلهیات‌تجرید وبرشرح جدید قوشچی وبرحاشیهٔ خفری. عنوان‌ها: «قال المصنف»، «قال الشارح». نسخه‌هایی ازآن:

۱ ـ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۵۸ بدست محمد قاسم حسینی شاگرد شمسا ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۳۰۴ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد. درفهرست دانشگاه ج ۶ ص۲۲۶٤ نیز نسخهٔ دیگری معرفی شده‌است.

۲ ـ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰٦۱ درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی است ودر الذریعه ج٦ ص۱۱٦ ازآن یاد شده‌است.

۳ ـ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۵۹ درکتابخانهٔ شیخ عباس کرکی کاظمینی می‌باشد الذریعه ج٦ ص۱۱٦.

٤ ـ نسخهٔ نوشته شده درسدهٔ یازدهم باحواشی به نشان: (منه دام ظله، منه ادام‌الله بقاه) درفهرست کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق ص۳۲۲ معرفی شده‌است.

۵ ـ نسخهٔ نوشته‌شده در روزگار مؤلف به‌شمارهٔ ۲۹۰ د درکتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد وحواشی (منه دام ظله) نیز دارد.

۲۴ ــ حاشیه شرح حکمة العین / عربی

حاشیهٔ شمسا برشرح محمد بن مبارکشاه معروف به‌میرك بخاری برحکمة العین علی دبیران کاتبی قزوینی (م ــ ۶۷۵) می‌باشد ودر روضات الجنات ص۲۸۸ و الذریعه ج ۶ ص۱۲۲ ازآن یاد شده‌است .

۲۵ ــ حاشیه قبسات نگاه کنید به : قبسات چاپ شده .

۲۶ ــ حاشیه مسالك الیقین / عربی

درهمین حاشیه‌است که تصریح به‌نام کتاب مسالك الیقین می کند . نگاه کنید به: مسالك الیقین .

۲۷ ــ حدوث العالم (یا : الرسالة الملکوتیة) عربی

فیلسوفان سدهٔ دهم ویازدهم آثار ارزنده وسودمندی درمسألهٔ حدوث عالم نگارش دادند . محقق داماد (م ــ ۱۰۴۱) رساله‌ای دراثبات حدوث عالم نوشت ودرآن حدوث ذاتی و قدم زمانی جهان‌را ثابت نمود . او سخنان ارسطو را در این باره آورد و تأیید کرد وبرگفته‌های فارابی در رسالهٔ جمع بین رأیین اعتراض نمود . این‌رساله درکنار کتاب قبسات میرداماد بچاپ رسیده‌است. ملاصدرای شیرازی (م ــ ۱۰۵۰) وشیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی وملاعبدالرزاق لاهیجی (م ــ ۱۰۵۱) وملامحسن فیض کاشانی وشیخ علی نقی شیرازی (م ــ ۱۰۶۰) وشیخ علی فراهانی شاگرد آقاحسین خوانساری درمسألهٔ حدوث عالم بحث وتحقیق مبسوط نمودند و رسائل مستقل و جداگانه تألیف کردند . شمسای گیلانی نیز که سال ۱۰۴۵ را درطوس می‌گذرانید این فکررا دنبال کرد و رسالهٔ حدوث عالم‌را همانجا نگاشت . وی درحاشیهٔ شرح اشارات وحاشیهٔ اثبات العقل طوسی و آثار دیگر خود ازاین رساله بسیار یاد کرده‌است .

درحاشیهٔ شرح اشارات گوید : بیاری خدا رساله‌ای خاص در حدوث عالم

ساخته‌ایم شامل همهٔ جوانب بحث دراین مسأله و درآن رساله برهان‌های یقین بخش برحدوث عالم آورده‌ام وشبهات قائلان به قدم عالم‌را نیز آورده وجای نادرستی‌را درآنها نشان داده‌ام.

شمسا رسالهٔ حدوث عالم خودرا به: «الرسالة الملكوتية» نیز موسوم گردانید ودر رسالهٔ «اقسام القضيّة واثبات عدم الواسطة بين الموجبة والسالبة» خودآنرا باهمین‌عنوان نام برد.

وی دراین رساله موضوع حدوث عالم‌را فیلسوفانه تحقیق نموده وازعقیدهٔ استاد خود میر داماد دربارهٔ اثبات حدوث دهری طرفداری می کند اگرچه برقبسات استاد اعتراضاتی نیز دارد.

در دیباچهٔ این‌رساله آمده: اثبات حدوث‌عالم برمقدماتی نهاده شده‌که درهمه‌جا بکار می‌رود ولی ربط و ترتیب این مقدمات بیکدیگر بدان‌گونه‌که‌حدوث عالم را ثابت کند مخصوص این رساله‌است.

درحدوث العالم ازحاشیهٔ شرح حكمة العين میرسید شریف یاد می کند ودربارهٔ آن می‌گوید: سید شریف درحاشیهٔ شرح حكمة العين از دو شارح حكمة الاشراق یاد کرده‌است. ولیکن دراین سخن نظراست چه‌آنکه حكمة الاشراق دو شرح ندارد بلکه تلویحات‌است که برآن دو شرح نوشته شده یکی از شمس الدين شهرزوری و دیگری از ابن کمونه.

مرحوم ضیاء الدین درّی در مقدّمهٔ کنز الحکمة ص ۱۱ پس‌از نقل این سخن از حدوث العالم شمسا گوید: درحاشیهٔ حدوث العالم ملّا شمسا چنین نوشته شده:

«پس‌از چندی برمن معلوم شدکه استادم دراین مطلب اشتباه‌نموده وتلویحات‌را فقط ابن کمونه شرح نموده وشرح شمس‌الدین شهروزی برحکمة الاشراق‌است».

آقای عبدالحسین‌حائری درپاورقی فهرست کتابخانهٔ مجلس‌شورای‌ملی ج ۵ ص ۳۱۵

نوشته : «مرحوم درّی خود یکث اشتباه کرده و گمان برده که شمسا این سخن را از میرداماد نقل کرده وحال آنکه شمسا ازحاشیهٔ سید شریف برشرح حکمة‌العین آورده‌است» .

در پایان بیشتر نسخه هایی که از رسالهٔ حدوث العالم دیده شد این دو رباعی آمده‌است :

اسرار یقین مگوی اهل شکث را معنی بزرگث مشنوان کوچکث را
با اهل مجاز بین حقیقت بگذار خود جوز زمغزجوز به کودك را

*

منمای باین خلق مجازی خودرا مشهورمکن به‌نکته‌سازی خودرا
چون می‌بینی که اهل مجلس کورند ای‌شمع چه‌هرزه میگدازی‌خودرا

شمسا برحدوث‌العالم خود حاشیه‌ای‌دارد و برکنار نسخهٔ کتابخانهٔ‌مرکزی دانشگاه بخش‌هایی ازآن با نشان : (منه دام ظله) دیده می‌شود . نسخه‌هایی ازحدوث العالم :

۱ — نسخهٔ نوشته شده در روزگار مؤلف و از روی خط او به شمارهٔ ۹۲۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجوداست رجوع شود به: (فهرست ج۳ ص۲٤۷).

۲ — نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۸٤ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی .

۳ — » » ۳۳۰۷ » » »

٤ — » » ۷۳۵ د » دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران .

۵ — » » کتابخانهٔ برهان سبزواری (الذریعه ج۱۱ ص۱۷۱) .

۲۸ — الحکمة المتعالیه / عربی

فلسفه‌ایست‌مفصل‌و مبسوط ولی تمام‌مباحث‌فلسفی‌را ندارد . شمسا درحاشیهٔ شرح اشارات خود ازاین کتاب بسیار یاد می کند. صاحب الذریعه بعضی از رساله‌های شمسارا مانند : «رسالهٔ اثبات‌الواجب» و «رسالهٔ اثبات‌العلم» بخش‌هایی‌ازاین کتاب می‌داند ودر الذریعه ج۷ ص۵۹ ازنسخهٔ آن که درکتابخانهٔ برهان سبزواری دیده‌است یاد می کند .

۲۹ ــ حلّ شبههٔ ابن کمونه / عربی

هبةالله بن کمونه اسرائیلی معاصر ابن سینا و صاحب کتاب الکاشف وجز آن که اصالت‌را از آن ماهیّت و وجود را امری انتزاعی می‌داند، شبههٔ تعدد واجب را عنوان نمود که به‌شبههٔ ابن‌کمونه اشتهار یافت. فیلسوفان‌اسلامی بویژه متأخران برای‌پاسخ گویی به این شبهه راه‌های گوناگون فلسفی و کلامی‌را پوییدند.

دوانی در شواکل الحور فی شرح هیاکل النور فصل اول از هیکل چهارم که در بیان اثبات توحیداست شبههٔ ابن کمونه را می‌آورد و می‌گوید: «برهانی که شیخ اشراق و دیگران برای امتناع تعدد واجب و دفع این شبهه آورده‌اند کافی نیست و برای پاسخ به‌این شبهه برهانی دیگر باید ومن تاکنون آن‌برهان‌را نیافته‌ام». سپس از کتاب الکاشف ابن کمونه پاسخ شبههٔ مذکوررا نقل وابطال کرده‌است.

غیاث‌الدین منصور درشرح هیاکل سخن دوانی‌را در طرفداری ازشبههٔ ابن کمونه نقل نموده وجواب گفته‌است.

صدرای‌شیرازی وحاجی‌ملاهادی‌سبزواری‌ومدرس‌زنوزی وگروهی‌ازفیلسوفان متأخر برای برداشتن‌این‌شبهه پایداری می‌نمایند. شمسا بااینکه در رسالهٔ عینیّت وجود و رسالهٔ اقسام القضیـّة خود، قائل به‌اصالت‌ماهیّت‌شده در رساله‌هایی که درمسألهٔ توحید نوشته بطور تصریح وتلویح ازشبههٔ ابن کمونه یادکرده وآن‌را پاسخ داده‌است. وی این رساله‌را برای‌پاسخ باین‌شبهه‌جداگانه ومستقل‌نگارش‌داده‌است. دانشمند محمّد سراب تنکابنی (م ـ ۱۱۱۵) درکتاب توحید خود برپاسخی که شمسای گیلانی به شبههٔ ابن کمونه داده اعتراض می‌نماید و دلایل شمسارا سست می‌شمارد. در فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی ج۹ بخش۱ ص۴۳۸ رسالهٔ وجود واجب‌شمسارا شناخته وگوید رسالهٔ وجود واجب همان رسالهٔ حلّ شبههٔ ابن کمونه اواست. ولی نگارنده آغاز این دو رساله‌را با هم تطبیق نمود وتوافقی نیافت بهرحال بایدتمام هردو نسخه تطبیق و بررسی گردد تاتردید

ازمیان برداشته شود . نسخه‌هائی که از این رساله موجوداست :

۱ ــ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۷۶ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است .

۲ ــ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۶٤ نیز ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۸۲۳ کتابخانهٔ مذکوراست .

۳ ــ نسخهٔ نوشته‌شده در روزگارشمسا ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه می‌باشد .

۳۰ ــ الذاتی والعرضی (مقالة فی . . .) عربی

گفتار کوتاهی‌است دربارهٔ جدائی ذاتی وعرضی ازیکدیگر درمصادیق خارجی ودردنبالهٔ رسالهٔ علم شمسا ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه می‌باشد .

ــ الرسالة الملکوتیة نگاه کنید به : حدوث العالم .

ــ شرح تقویم الایمان نگاه کنید به : تحقیق صدور الکثیر عن الواحد .
ازاین رساله نشانی نداریم .

ــ شرح خلق الافعال دوانی نگاه کنید به : تحقیق صدور الکثیر عن الواحد .
نسخه‌ای ازآن نشان نداریم .

۳۱ ــ عدم جواز الجعل بین الشیء ونفسه (رسالة فی . . .) عربی

این گفتار کوتاه ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می‌باشد .

۳۲ ــ علم الواجب / عربی

شمسا دربارهٔ دانائی خدا دو رساله نوشته که هردو بسیار شیوا و جالب می‌باشد

وی مانند بسیاری از دانشمندان همچون میرداماد درمسألهٔ علم حق ازشیخ اشراق پیروی می‌نماید. درفهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی (ج۹ بخش۲ ص۵۸۱) معرفی مبسوطی از این رساله شده‌است.

شمسا این رساله‌را درمکه به سال ۱۰۴۸ بپایان رسانید. نسخه‌هایی ازاین‌رساله:

۱ ـ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۵۸ بدست محمد قاسم حسینی شاگرد شمسا ضمن مجموعهٔ ۳۰۴ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران‌است ودرپایان آن بخط شمسا اجازه‌ای‌است که جهت روایت این رساله به کاتب داده‌است.

۲ ـ نسخهٔ خط مؤلف ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ٤۰۸۵ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌است ودرفهرست (ج۱۱ ص۸٤) به عنوان: «البرهانیّة النوریّة» معرفی شده‌است.

۳ ـ نسخهٔ نوشته‌شده در ۱۲۲۰ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۹۱٦ فهرست شده کتابخانه مجلس شورای ملی می‌باشد.

٤ ـ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۷٦ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌است.

۳۳ ـ علم الواجب / عربی

این‌رسالهٔ دوم شمسااست درمسألهٔ علم باری ودرآن‌فلسفه واستدلال‌را بااحادیث واخبارآمیخته‌است. نسخهٔ نوشته‌شدهٔ روزگار مؤلف ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲٦ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران می‌باشد.

۳٤ ـ فوائدی فلسفی / عربی

فلسفه‌ایست آمیخته ازاشراقی ومشّائی اگرچه رنگ‌اشراقی آن بیشترجلوه‌گراست دراین‌رساله از وجود خدا وموجودات‌دیگر سخن گفته ومانند رسالهٔ اثبات وحدةالواجب و تحقیق صدور الکثیر عن الواحد از استاد خود میرداماد با تجلیل چنین یاد می‌کند:

«وجمیع ماذکرنا تفصیلاً هومختار الاستاد الفیلسوف الکبیر قدّس سرّه فی تصانیفه القدسیّة وکتبه النوریّة».

وی این فوائدرا دراول صفر سال ۱۰۴۷ درحجاز نگارش داد و درآن ازحاشیهٔ خود برحکمة العین وکتاب خلق الافعال و شرح هیاکل دوانی یاد نمود . در فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی (ج۹ بخش۱ ص۴۴۰) این رساله را به عنوان «رسالهٔ مراتب وجود» معرفی می کند . نسخه هایی از آن :

۱ ــ نسخهٔ نوشته شده روزگار مؤلف ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه می باشد و برآن حاشیه هایی ازمؤلف بانشان (منه دام ظلّه) وجود دارد .

۲ ــ نسخهٔ نوشته شده در ۱۰۶۴ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۸۲۳ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است .

۳۵ ــ کیفیة صدور الموجودات عن مبدئها (رسالة فی ...) عربی

این رساله ناظراست به سخنی از خواجه طوسی در چگونگی صدور موجودات از مبدء نخستین. نسخه ای نوشته شده در۱۰۷۳ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران می باشد .

۳۶ ــ لزومیّه (رساله ...) عربی

درتحقیق معنی لزوم واقسام آن وبیان قضیهٔ لزومیّه وموارد ومصادیق آن. نسخه ای ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۳۳۱۵ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی است ودر ج۱۰ بخش۲ ص۹۶۶ فهرست آن معرفی شده است .

ــ مراتب وجود نگاه کنید به : فوائدی فلسفی .

۳۷ ــ مسالک الیقین / عربی

فلسفه‌ایست مرکب ازفلسفهٔ اشراقی ومشّائی و درآن پیرامون مسألهٔ وجود بطور مبسوط سخن گفته وفلسفه واستدلال‌را بااحادیث واخبار آمیخته وتطبیق داده‌است.

شمسا این‌رساله‌را در جمادی‌الاولی ۱۰۶۰ درطوس بپایان‌رسانید ودرحاشیه‌ای که خود براین‌کتاب نوشت نام آن‌را مسالك الیقین نهاد.

در مجموعهٔ شمارهٔ ۷۳۵ د کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران صفحهٔ ۱۹۲ – ۱۹٤ ازشمسای گیلانی نکته‌ایست دربارهٔ اسرار الیقین و مسالك الیقین که در معرفی اسرار الیقین گذشت.

نسخهٔ نوشته شده درهفتم ذیحجهٔ ۱۰۶۰ بدست یکی از شاگردان او در قزوین به شمارهٔ ۱۲۰۷ فهرست‌شده در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران‌می‌باشد و برآن‌حاشیه‌هایی ازمؤلف بانشان: (منه دام ظلّه) یا (منه سلّمه‌الله تعالی) نوشته شده‌است.

۳۸ ــ الواحد لایصدر عنه الا الواحد (رسالة فی ...) عربی

ودرآن به‌تفصیل ازاین‌قاعده که: از یکی جز یکی‌نیاید. سخن‌می‌گوید. مؤلف در رساله‌های‌دیگرخود مانند «کیفیّة صدورالموجودات عن مبدئها» و«تحقیق‌صدورالکثیر عن‌الواحد» نیز درپیرامون این قاعده گفتگو نموده‌است. وی دراین‌رساله ازکتاب محلّ الدقایق غیاث المدققین وحاشیهٔ قدیم دوانی یاد می کند. نسخهٔ نوشته‌شده در ۱۰۷۶ ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۱۷۰۱ فهرست شدهٔ کتابخانهٔ مجلس شورای ملی می‌باشد.

۳۹ ــ الوجود (رسالة فی ...)

دراین‌رساله باز به این گونه تاخته وشبههٔ اورا پاسخ گفته‌است. وی این‌رساله‌را در اوایل ربیع الثانی ۱۰۵۹ بپایان رسانیده‌است.

نسخه‌هایی ازآن:

۱ ــ نسخهٔ خط مؤلف ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ٤۰۸۵ فهرست‌شدهٔ کتابخانهٔ مجلس

شورای ملی است (فهرست ج ۱۱ ص ۸۳) .

۲ ـ نسخهٔ نوشته‌شدهٔ روزگار او ضمن مجموعهٔ شمارهٔ ۹۲۶ فهرست‌شدهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تهران می‌باشد و برآن حاشیه‌هایی بانشان (منه دام ظلّه) دیده می‌شود .

ـ **وجود واجب** رجوع شود به : حلّ شبههٔ ابن کمونه .

۴۰ ـ یادداشت. مجموعه‌ای در کتابخانهٔ شخصی آقای امیری فیروزکوهی دیدم که درآن چند تن از دانشمندان روزگار صفوی ازجمله شمسای گیلانی یادداشت نوشته‌اند .

این بود فهرستی از آثار شمسا که تاکنون بدان دست یافته‌ام .

نظری دربارهٔ رسالهٔ او درتحقیق معنی کلّی

تحقیق معنی کلّی عنوانی است که در نسخهٔ موجود درکتابخانهٔ مجلس شورای ملی به‌این رساله داده شده‌است. موضوع این‌رساله بیان اثبات‌واجب ازطریق تحقیق درمعنی کلّی می‌باشد . سخنانی که دانشمندان ومنطق‌دانان درباب کلّی واقسام‌آن ذکر نموده‌اند دراین رساله بررسی شده و مبسوط‌تر گردیده و ازآن نتیجه های پرارزش گرفته شده‌است .

تفتازانی در تهذیب المنطق خودگوید : «المفهوم إن امتنع فرض صدقه علی کثیرین فجزئیّ والّا فکلّی ...»

ملّا عبدالله یزدی شاه‌آبادی (م ـ ۹۸۱) درحاشیهٔ خود این‌عبارت‌را بدین‌گونه تفسیر نموده‌است : «الفرض هیهنا بمعنی تجویز العقل لاالتقدیر فانّه لایستحیل تقدیر صدق الجزئیّ علی کثیرین » .

شمس‌الدین گیلانی عبارات تفتازانی وشاه‌آبادی‌را نگریسته وسخن خودرا درتحقیق پیرامون عبارت این دوتن چنین آغاز می کند : «اعلم ان المحققین من المنطقیین عرّفوا الکلّی بما لایمتنع فرض شرکته بین کثیرین ولابدّ ان یکون الفرض المذکور فی تعریف الکلّی بمعنی

التجویز العقلی ولایجوز أن یکون بمعنی التقدیر العقلیّ وإلّا یلزم دخول الجزئیّ الحقیقیّ فی تعریف الکلیّ .»

امتناع صدق جزئی حقیقی بر بسیار از روی تجویز عقلی‌است نه از روی تقدیر و فرض‌عقلیّ چه اینکه درصورت‌تقدیر امتناعی وجود ندارد . امتناع صدق درجزئی‌حقیقی از آن جهت‌است که دراو تعیّن وتشخّص اعتبار شده وتعیّن مانع از شرکت‌است ولی در کلّی چون تعیّن خارج ازحقیقت او قرارگرفته منع شرکت متصور نیست .

تااینجا روشن گردید که مؤلف دراین رساله تعریف کلّی‌را ازکجا یافته وآورده و منظور ازبعض محققان کیست وسخن‌را چگونه آغاز کرده‌است .

خلاصهٔ رساله

۱ — ازبررسی وپژوهش در کلّیات‌می‌یابیم که افراد هر کلّی یاموجودند یامعدوم چه واسطه‌ای میان هستی ونیستی وجود ندارد ودراین‌حکم همهٔ افراد کلّی ازنفس‌الامری وجزآن متساوی می‌باشند .

۲ — دوکلّی متباین بر یک فرد قابل صدق نیست پس نمی‌تواند فرد یکی از آن دوکلّی، فرد دیگری نیز باشد زیرا اگرفردی مصداق دوکلّی متباین قرارگیرد تناقض پدید آید .

۳ — موجود خارجی مفهومی‌است که افراد آن تنها درخارج تحقق و وجود دارد ومعدوم خارجی افراد آن درخارج وجود ندارد امّا انسان چون مفهومی‌است که درآن وجود وعدم اعتبار نشده لذا هم برافراد موجود وهم برافراد معدوم صادق‌است .

٤ — کلیّت واجب وممکن وممتنع .

واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الوجود هرسه کلّی متباین می‌باشند ولذا نمی‌توانند بطور تجویز عقلی هردو یا سه بر یک فرد صادق آیند ولی صدق آنها بریک فرد ازباب تقدیر عقلی امتناعی ندارد .

اثبات واجب از طریق انقلاب وتناقض

واجب‌الوجود مفهومی‌است کلّی وفرد آن در واقع ونفس‌الامر یاموجود می‌باشد یا معدوم. اگر معدوم باشد یا نیستی‌را از سوی ذات خود دارد یا ازسوی دیگری و در هردو صورت درست نباشد . چه اگر نیستی ازسوی ذاتش باشد ممتنع الوجود نیز برآن صادق آید ویک چیز هم فرد واجب‌الوجود لذاته وهم فرد ممتنع الوجود لذاته نتواندبود واگر نیستی ازسوی دیگری باشد ناگزیر ازسوی سبب‌وعلّت بدو سرایت نموده وچون چنین باشد پس باید که در وجود و عدم محتاج دیگری باشد وحال آنکه سخن دربارهٔ واجب بود واین خود موجب انقلاب واجب به ممکن می‌گردد وانقلاب محال‌است .

اثبات واجب از طریق معنی کلّی متباین

چون افراد درهر کلّی مصادیق یک عنوان هستند لذا هرحکمی برکلّی نشست برهمهٔ افراد سرایت می‌کند پس دوکلّی متباین عنوان یک فرد نمی‌توانند بود زیرا اگر چنین‌فردی یافت شودکه مندرج تحت دوکلّی متباین واقع گردد فساد ونادرستی ازقبیل تناقض ومحال پیش آید .

می‌دانیم که مفهوم واجب الوجود با مفهوم ممتنع الوجود عنوان امر واحد نیستند زیرا یک فرد هرگاه مصداق دو کلی مذکور قرار گیرد موجب می‌شود که امری هم در وجود وهم درعدم مقید به قید ضرورت ذاتی گردد واین محال‌است .

اثبات واجب از طریق کلّی

(موجود خارجی ازلی)

موجود خارجی‌ازلی مفهومی‌است کلّی وچنین‌است نیز معدوم‌خارجی‌ازلی وچون بدلیل‌عقل‌ونقل‌برای‌موجود ازلی‌فردی‌جزخدا وجودندارد پس‌موجودات‌دیگرمعدومات ازلی می‌باشند وتردیدی‌نیست که مفهوم موجود خارجی‌ازلی ومفهوم معدوم خارجی‌ازلی

دو کلّی متباین هستند که بریکث فرد صادق نتوانند بود. فرد موجود خارجی ازلی یا در ازل موجوداست یا معدوم. فرد موجود خارجی ازلی معدوم نمی‌تواند بود چه اگر معدوم نیز باشد دو کلّی متباین بریکث فرد صدق کند واین به‌تناقض ومحال کشیده شود. این بود خلاصه‌ای ازمطالب رسالهٔ «فی تحقیق معنی الکلّی».

پوزش

چون درصفحهٔ ۷۷ این‌مقاله به اعتماد بعضی ازفهرست ها ابن کَمّونه: (عزّالدولة سعد بن‌منصور بن‌سعدبن‌الحسن بن‌هبةالله‌بن کمّونه‌اسرائیلی. م - ٦٧٦ ه ق.) را به‌عنوان: هبةالله بن کمّونه معاصرابن سینا نوشتیم ازاین رو باتصحیح آن پوزش می‌طلبد.

رسالة فى تحقيق معنى الكلّى

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

اعلم أنّ المحقّقين من المنطقيين، عرّفوا الكلّى بما لايمتنع فرض شركته بين كثيرين. ولا بدّ ان يكون الفرض المذكور فى تعريف الكلّى، بمعنى التجويز العقلى، ولا يجوز ان يكون بمعنى التقدير العقلى، والّا يلزم دخول الجزئى الحقيقى فى تعريف الكلّى، لأنّ زيداً الجزئى الحقيقى لايمتنع تقدير شركته بين كثيرين، بل الممتنع تجويز شركته بين كثيرين تجويزاً عقليّاً.

والسرّ الحكمى فى ذلك، هو أنّ الكلّى، بما هو كلّى، لمّا كان فيه إبهام، لايعتبر فى حقيقته التشخّص والتعيّن؛ بل التشخّص والتعيّن انّما يكون معتبراً فى الاشخاص المندرجة تحته، فلذلك يكون التشخّص مانعاً من تجويز شركته بين كثيرين تجويزاً عقليّاً بناءً على أنّ التعيّن والتشخّص داخل فى حقيقة الشخصيّة، والحقيقة الكلّية لاتكون (نسخه ـ لايكون) مانعةً من تجويز شركتها بين كثيرين تجويزاً عقليّاً، بناءً على أنّ التعيّن والتشخّص خارج عن حقيقة الكلّى، بما هو كلّى؛ ولا واسطة بين الابهام والتعيين. وكلّ حقيقة لايعتبر فيها التعيّن والتشخّص، يلزم أن يكون أمراً مبهماً غير متعيّن تعيّناً شخصيّاً. وإنّما قيّدناه بذلك لتخرج التعيّن الجنسى والنوعى، لانّهما لاينافيان الابهام وعدم التعيّن بالنسبة إلى ماهو مندرج تحتها؛ فإنّ الجنس مبهم بالقياس إلى الانواع المندرجة تحته، والنوع مبهم بالنسبة إلى الاصناف والاشخاص المندرجة تحته.

وايضاً الكثيرون والجزئيّات المندرجة تحت كلّى ما، ويكون مفهوم الكلّى عنواناً لها ويصدق عليها، لابدّ فيها من ان تكون (نسخه ـ يكون) موجودةً او معدومةً، لعدم الواسطة بين الوجود والعدم. وايضاً فرد الكلّى، إذا كان فرداً له بحسب نفس الامر،

لایلزم أن یکون موجوداً ، لأنّ الفرد الکلّی بحسب نفس الامر قد یکون معدوماً ایضاً . ألاتری أنّ الممکنات معدومة فی الازل ، ویکون عدمها عدماً خارجیّاً ، واقعاً فی الازل ؛ فیکون الممکنات المعدومة فی الازل أفراداً بحسب نفس الامر والواقع ، لمفهوم کلّی هو المعدوم الازلی: فظهر أنّ ماهو فرد للکلّی بحسب نفس الامر ، أعمّ من أن یکون موجوداً أو معدوماً .

وایضاً الکلّیان المتباینان تبایناً کلیّاً ، کالموجود الخارجی والمعدوم الخارجی ، لایصحّ أن یکون فردُ أحدهما فرداً للآخر ایضا ؛ فلایصحّ أن یکون ماهو فرد للموجود الخارجی ، فرداً للمعدوم الخارجی وبالعکس ، لأنّ ماهو فرد للموجود الخارجی ، یلزم أن یکون موجوداً خارجیّاً ، وإلّا لم یکن فرداً له ، فلو صدق علیه المعدوم الخارجی ایضاً ، یلزم أن یکون معدوماً خارجیّا ایضاً ، وإلّا لم یکن فرداً له ، فیلزم أن یکون أمر واحد بعینه موجوداً فی الخارج ومعدوما فیه معاً ، وهو فطریّ البطلان . فظهر أنّ العقل لایجوّز دخول فرد أحد الکلّیین المتباینین تحت المتباین الآخر دخولاً بحسب نفس الأمر والواقع ، لکن یجوّز تقدیر دخوله تحت المتباین الاخر ؛ وقد ذکرنا الفرق بین التّجویز العقلی والتّقدیر العقلی .

وایضاً من خصوصیّة بعض الکلّیات ، أن یکون فرده موجوداً خارجیّاً ، کمفهوم الموجود الخارحی ّبمعنی أنّ مفهوم الموجود الخارجی لایکون فرده إلّا الموجود الخارجی ، کمامرّ . ومن خصوصیّة بعض آخر منها ، أن یکون فرده معدوما فی الخارج ، کمفهوم المعدوم الخارجی ، کمامرّ . ومن خصوصیّة بعض آخر منها ، أن یکون فرده قد یکون موجوداً وقد یکون معدوماً ، کالانسان ؛ فإنّه لایکون شیء من الوجود والعدم معتبراً فیه ، ولهذا قد یکون فرده معدوماً .

وإذا تمهّدت المقدّمات ، فنقول : لایخفی علی أحد من أدنی المتعلّمین ، فضلاً عن العلماء المحقّقین ، أنّ مفهوم الواجب الوجود بالذّات ، والممکن الوجود بالذّات ، والممتنع الوجود بالذّات ، کلّیات متباینة تباینا کلّیا ، بحیث لایجوّز العقل صدق الاثنین منها او الثّلاثة علی أمر واحد . نعم ، یجوّز تقدیر الصدق ؛ وقد عرفت الفرق بین التّجویز العقلی والتّقدیر العقلی .

ونقول ایضاً : مفهوم الواجب الوجود بالذّات مفهوم کلّی ؛ فلابدّ أن‌یکون فرده موجوداً فی‌الواقع ونفس الامر، أو معدوماً فیهما ، إذ لاواسطة بین الوجود والعدم بحسب نفس الامر والواقع ، کما مرّ . والاحتمال الثّانی باطل ، لأنـّه ، لو کان معدوماً ، فلایخلو من‌أن یکون عدمه لذاته أو لغیره ، ولاواسطة بینهما . فان‌کان لذاته ، یلزم أن‌یکون فرداً للممتنع الوجود بالذّات ایضاً ، کما أنـّه فرد للواجب‌الوجود بالذّات ، کما هوالمفروض ؛ فیلزم‌دخول أمر واحد تحت الکلّیین‌المتباینین تبایناً کلیـّاً ، وقد مرّ بطلانه ، ویلزم أن‌یکون ذلک‌الامر واجب الوجود لذاته وممتنع الوجود لذاته ، لأنـّه فرد لکلّ منهما ، وهو فطری الاستحالة . وإن‌کان لغیره ، یلزم أن یکون عدمه مستنداً إلی عدم علـّة وجوده ، فیلزم أن یکون محتاجاً فی‌کلّ من وجوده وعدمه إلی علـّة ؛ وکلّ أمر محتاج فی وجوده وعدمه ، فهو ممکـن بالذّات ؛ فیلزم الانقلاب المحال .

لایقال : لمـّا لم‌یثبت وجودالواجب بالذّات بعدُ ، فإثباته‌تعالی‌أوّل‌النزاع وأوّل‌البحث ، فلِمَ لایجوز أن‌یکون فرد مفهوم الواجب بالذّات ممتنعاً بالذّات ، أو یکون (نسخه ـ ویکون) مفهوم واجب الوجود من قبیل الکلّیات الفرضیـّة الّتی لیس لها فرد موجود فی‌نفس‌الأمر ، کمفهوم العنقا ومفهوم انسان له الف رأس ؟ لأنـّا نقول : قد بیـّنا سابقاً أنـّه فرق بین التـّجویز العقلی والتـّقدیر العقلی ؛ فکما أنّ‌العقل الغیر المشوب بالوهم لایجوّز دخول أمر واحد تحت‌الموجودالخارجی والمعدوم الخارجی ، بناءً علی أنـّهما کلّیان‌متباینان ، ودخول أمر واحد تحت‌الانسان‌والفرس ، لانـّهما کلّیان متباینان ، فکذلک لایجوّزالعقل‌الغیرالمشوب بالوهم دخول‌أمر تحت مفهوم واجب‌الوجود بالذّات ومفهوم‌ممتنع‌الوجودبالذّات ، لانـّهما کلّیان متباینان تبایناً کلـّیاً ، کمفهوم‌الوجود الخارجی‌ومفهوم المعدوم‌الخارجی . والتـّفرقة تحکـّم علی‌مایظهربالتـّأمّل منصفاً . وکما انـّه یجوز تقدیردخول‌أمر واحد تحت‌مفهوم‌الموجود الخارجی والمعدوم الخارجی ، ولا یصحّ تجویز دخوله فیهما تجویزاً عقلیـّاً ، فکذلک یجوز تقدیر دخول أمر واحد تحت مفهوم واجب الوجود بالذّات وممتنع‌الوجود بالذات ، ولایصحّ تجویز دخوله‌فیهماتجویزاً عقلیـّاً . لکن کلام‌المستدلّ فی‌التـّجویز‌العقلی ، لاالتـّقدیر

العقلی ، حتّی یرد علیه کلام لایق . وبالجملة ، مایقال مبنیّ علی الغفلة والتّغافل عن الفرق بین التّقدیر العقلی والتّجویز العقلیّ ، فخلط بین الامرین وطرح فیمابین المشتاقین للنّزاع والجدال وأصحاب القیل والقال .

وایضاً الکلّیات الفرضیّة ، وإن لم یکن لها فرد موجود فی نفس الامر ، لکن إذا لم یکن لها فرد موجود ، فلابدّ أن یکون لها فرد معدوم ، لعدم الواسطة بین العدم والوجود ؛ فاذا لم یکن لمفهوم واجب الوجود بالذّات فرد موجود ، فلابدّ أن یکون له فرد معدوم ؛ ویساق الکلام إلی آخره .

وایضاً کلّ کلّی عنوان لفرده ، لا لفرد کلّی آخر مباین له تبایناً کلّیاً . ولهذا یحکم علی العنوان الکلّی بحیث یسری الحکم علی ذی عنوانه ، کالموجود الخارجی والمعدوم الخارجی والانسان والفرس . فالاحکام الجاریة علی الموجود الخارجی تسری (نسخه ـ یسری) علی أفراده دون أفراد المعدوم الخارجی ، وکذلک الاحکام الجاریة علی الانسان تسری علی أفراده دون أفراد الفرس .

والسّر الحکمی فی ذلک هو أنّ العقل الغیر المشوب بالوهم لایجوّز دخول أمر واحد تحت کلّیین متباینین تبایناً کلیّاً ، ولهذا لایصحّ أن یکون الکلیّان المتباینان عنوانین لأمر واحد ، وذلک الأمر الواحد ذوعنوان لهما . فیلزم أن یکون ذوعنوان لکلّ واحد منهما ، سواءً کان موجوداً أو معدوماً ، غیر ذی عنوان الآخر . ألاتری أنّ اللاشیء المطلق مفهوم کلّی ، وذو عنوانه یجب أن یکون معدوماً فی الخارج والذهن ؛ ولهذا لایجوّز العقل الغیر المشوب بالوهم صدقه علی موجود خارجیّ أو ذهنیّ ، لانّ الصّادق علی الموجود الخارجی أوالذهنی ، هوالشّیء المطلق ، لا اللاشیء المطلق ؛ ولهذا یکون بین مفهوم اللاشیء المطلق وبین مفهوم الشیء تباین کلّی ، بحیث لایجوّز العقل الصحیح اجتماعهما فی مادّة واحدة ، کما یظهر بأدنی تأمّل منصفاً . وإذا لم یکن دخول أمر واحد تحت کلّیین متباینین تبایناً کلّیاً صحیحا عقلیّاً ، فیلزم عدم سرایة حکم أحد الکلّیین المتباینین علی فرد کلّی آخر مباین له تبایناً کلّیاً . وبما حقّقنا ظهر أنّ العقل الصحیح الغیر المشوب بالوهم لایجوّز أن یکون الکلّیان

المتباينان تبايناً كلّياً عنوانين لذى عنوان واحد . ولانزاع لاحد من العقلاء فى أنّ بين مفهوم الواجب الوجود لذاته وبين مفهوم الممتنع الوجود لذاته تبايناً كلّياً . فلايكون دخول ماهو داخل تحت مفهوم الواجب الوجود بالذّات تحت مفهوم الممتنع الوجود بالذّات صحيحا عقليّاً . فلايجوّز العقل الصحيح الغير المشوب بالوهم أن يكون مفهوم الواجب بالذّات ومفهوم الممتنع بالذّات عنوانين لذى عنوان واحد ، سواءٌ كان موجوداً أو معدوماً ، لأنّه إذا كان مفهوم الواجب بالذات ومفهوم الممتنع بالذّات عنوانين لامر واحد ، يلزم أن يكون ذلك الامر الواحد ضرورىّ الوجود بالنّظر إلى الذّات وضرورىّ العدم بالنّظر إلى الذّات ، فيلزم أن يكون ضرورى الوجود وضرورى العدم معاً؛ واللازم باطل ، وبطلان اللازم دليل على بطلان الملزوم . نعم ، يصحّ التّقدير العقلى ، لاالتّجويز العقلى ، كما مرّ مراراً . وليس كلام المستدلّ فى التّقدير العقلى ، بل فى التّجويز العقلى فقط ، كما مرّ .

ويؤيّد جميع ماذكرنا أنّ المحقّقين من المنطقيّين ذكروا ، فى مقام الفرق بين القضيّة الخارجيّة والقضيّة الحقيقيّة ، أنّ القضيّة الكليّة الخارجيّة يكون الحكم فيها على الأفراد الموجودة فى الخارج و فى القضيّة الكلّيّة الحقيقيّة يكون الحكم فيها على الأفراد الموجودة فى الخارج وعلى الأفراد الغير الموجودة فى الخارج ايضاً ، كما فى الأفراد المقدّرة الوجود . وصرّحوا بأنّ الأفراد المقدّرة معتبر فيها أن يكون من الأفراد الممكنة ، اى الأفراد المندرجة تحت موضوع القضيّة الكليّة الحقيقيّة اندراجاً بطريق الامكان ، لا الأعمّ من الامكان والامتناع ، وإلّا يلزم أن لايتحقّق القضيّة الكليّة الصّادقة أبداً . بيان ذلك أنّنا إذا قلنا : كلّ إنسان كاتب مثلاً ، فلابدّ أن يكون المراد من أفراد الانسان هو الأفراد المندرجة تحت الانسان بطريق الامكان ، ولايصحّ أن يراد منها الأفراد الممتنعة ايضاً ، كالأفراد الّتى لايكون إنساناً بل يكون لاإنساناً ، كالحجر والشّجر والفرس والغنم ، فانّ الكتابة لاتكون ثابتة لها . فلايصدق حينئذ كلّ إنسان كاتب ، لأنّه إذا جعل بعض أفراد الانسان اللّاانسان ايضاً ، كالمدر والحجر والشّجر ، فلاشكّ فى أنّه لايثبت لها الكتابة ، فيلزم أن يرجع كلّ إنسان كاتب إلى موجبة جزئيّة صادقة ، وهى بعض الانسان كاتب ،

وإلى سالبة جزئيّة صادقة ، وهى بعض الانسان ليس بكاتب ؛ فيلزم أن لا يصدق كلّ إنسان كاتب على وجه الكليّة أبداً . وهذا الكلام فى جميع الكليّات الموجبة ، فيلزم أن لا يصدق موجبة كليّة أبداً. وعدم صدق القضيّة الموجبة الكليّة أبداً يلزم عدم إنتاج الشّكل الاوّل مثلاً ؛ والّلازم باطل ، وبطلان الّلازم دليل على بطلان الملزوم . ووجه تأييده مانقلناه ، أنّه ظهر من هذا الكلام المنقول : أنّ كون فرد أحد الكلّيين المتباينين تبايناً كليّاً فرداً للآخر ممتنع وغير ممكن عند العقل الصّحيح ، فلايجوّز العقل الغير المشوب بالوهم كون أمر واحد، سواءً كان موجوداً أو معدوماً، داخلاً تحت الكلّيين المتباينين ، ويكونان عنوانين له ، وهو ذو عنوان لهما . ولاشكّ فى أنّ ضرورىّ الوجود بالنّظر إلى الذّات وضرورىّ العدم بالنّظر إلى الذّات كليّان متباينان نهاية التّباين ، فلايصحّ عند العقل الصّحيح صحّة اجتماعهما فى مادّة واحدة ، لانّ تجويز اجتماعهما فيها تجويزاً عقليّاً مستلزم لتجويز اجتماع الوجود والعدم معاً فى أمر واحد تجويزاً عقليّاً ، وذلك باطل ، كما يظهر بأدنى تأمّل . نعم ، يجوز تقدير اجتماعهما تجويزاً عقليّاً ، كما مرّ مراراً .

واعلم أنّ العقل الصّحيح الغير المشوب بالوهم ، ليس عنده تفرقة بين مفهوم الممكن بالذّات والممتنع بالذّات والواجب بالذّات ، فى أنّ كلّاً من تلك المفهومات الثّلاثة مفهوم كلّى يجوّز العقل المذكور صدقه على كثيرين تجويزاً عقليّاً. فيجوز صدق مفهوم الواجب بالذّات على كثيرين بالنّظر إلى نفس المفهوم . وإذا لم يكن له برهان على امتناع الصّدق، فَذَرْهُ فى بقعة الامكان ، على ماقال الشيخ : «كلّما قرع سمعك فى عالم الطّبيعة ، فذره فى بقعة الامكان ، مالم يذدك عنه قائم البرهان» . و بالجملة ، لافرق عند من أنصف من نفسه ، بين كون مفهوم الممتنع بالذّات كلّيّاً يصحّ عند العقل صدقه على كثيرين ، وبين كون مفهوم الواجب بالذات كلّيّاً يصحّ عند العقل صدقه على كثيرين؛ والتّفرقة تحكّم وعناد. ألاترى أنّ جميع العقلاء قائلون باحتمال المواد الثّلاث ، اى الامكان بالذّات والوجوب بالذّات والامتناع بالذّات . و بما ذكرنا يندفع مايتوهّم فى بادئ الرّأى ، أنّه يجوز أن يكون مفهوم الواجب بالذّات كلّيّاً ليس له فرد موجود فى نفس الامر ولا فرد معدوم ايضاً،

كمفهوم اللاممكن بالامكان العامّ ، فانّ الممكن بالامكان العامّ شامل لجميع الموجودات فى نفس الامر ولجميع المعدومات فيها ايضا ، فليس لمفهوم اللاممكن بالامكان العامّ فرد موجود ولافرد معدوم ايضاً فى نفس الامر ، ويكون كلّيـّاً بمحض الاختراع والجعل. فلـِمَ لايجوز أن يكون مفهوم الواجب بالذّات ايضاً كلّيـّاً اختراعيـّاً جعلياً كمفهوم اللاممكن بالامكان العامّ — ووجه الاندفاع هو أنـّه فرق بيـّن بين مفهوم الواجب بالذّات وبين مفهوم اللاممكن بالامكان العامّ ، لانّ العقل ، إذا لاحظ شمول مفهوم الامكان العامّ لجميع المعدومات والموجودات فى نفس الامر ، فيكون ذلك الشّمول مانعاً للعقل فى تجويز صدق مفهوم اللاممكن بالامكان العام على أمر موجود فى نفس الامر أو معدوم فيها ، بخلاف مفهوم الواجب بالذّات ، فانّ المانع من صدقه على كثيرين لا يكون ثابتاً عند العقل ، إذا لم يثبت عنده مانع من ذلك الصّدق — فلاشكّ فى أنـّه يجوز صدقه على كثيرين تجويزاً عقليـّاً ، لانّ كلّ مالادليل على امتناعه عند العقل ، فدعه فى بقعة الامكان ، على ماصرّح به الشيخ . لكن لايجزم لوجود فرد ذلك الكلّى إلّا بالبرهان ، وهذا يحتاج فى إثبات وجود الواجب بالذات إلى البرهان . فان قيل : غاية مايلزم من الكلام المذكور إطال السّند ، لا إبطال المنع لجواز كون السّند أخصّ من المنع ، قلت : فيما نحن فيه يلزم من إبطال السّند المذكور إبطال ذلك المنع ، لانّ الباعث على المنع المذكور وسبب الجرأة على ارتكابه إنّما هو السّند المذكور ؛ وبإبطاله ينكشف أنّ المنع مندفع وغير متوجـّه بناءً على ماذكر تفصيلا ، كمايظهر بالتّأمّل منصفاً.

وهيٰهنا مسلك آخر لاثبات وجود الواجب بالذّات ، وهو أنّ مفهوم الموجود الخارجى الازلىّ مفهوم كلّى ، لصدق تعريف الكلّى عليه ، لانـّه يصدق عليـه باعتبار نفس مفهومه مالايمتنع فرض شركته بين كثيرين ؛ والمعدوم الخارجىّ الازلىّ ايضاً مفهوم كلّى ، لصدق تعريف الكلّى عليه باعتبار نفس مفهومه مالايمتنع فرض شركته بين كثيرين. وبناءً على ماثبت بالعقل والنّقل ؛ من أنـّه ليس موجود أزلىّ متحقـّقاً فى الازل سوى الله تعالى ، يلزم أن يكون جميع ماسوى الله تعالى معدومات فى الازل ، فتكون تلك المعدومات الازليـّة جزئيـّات مفهوم المعدوم الخارجىّ الازلىّ. ولانزاع لأحد من العقلاء ، فى أنّ مفهوم

الموجود الخارجیّ الازلیّ ومفهوم المعدوم الخارجیّ الازلیّ کلیّان متباینان تباینًا کلیًّا.
إذا تمهّد هذا، فنقول: مفهوم الموجود الخارجیّ مفهوم کلّی، وکلّ مفهوم کلّی لابدّ أن یکون فرده موجوداً فی الخارج أو معدوماً فیه، إذ لا واسطة بین الوجود الخارجی والعدم الخارجی. فلایخلو من أن یکون فرد الموجود الخارجی الازلیّ موجوداً فی الازل أومعدوماً فیه، إذ لا واسطة بینهما؛ والاحتمال الثانی باطل، وإلّا یلزم اجتماع الکلّیین المتباینین تباینًا کلیًّا فی مادّة واحدة، وقد ثبت بطلانه. وبیان لزوم الاجتماع هو أنّ فرد الموجود الخارجیّ الازلیّ — وهو مالایأبی العقل تجویز صدقه، لانّ الکلام فی الفرد الذی یصحّ عند العقل صدق الکلّی علیه، بناءً علی أنّ الکلام فی التجویز العقلی لا التقدیر العقلی - یلزم أن یصدق علیه الموجود الخارجی الازلی صدقاً بحسب التجویز العقلی، لا التقدیر العقلی فقط. فالفرد الّذی یصحّ عند العقل صدق مفهوم الموجود الازلیّ علیه، لوکان معدوماً أزلیًّا، لوجب أن یکون فرداً للموجود الخارجیّ الازلیّ، بناءً علی أنّ الکلام فی الفرد الّذی هو فرد یجوّز العقل کونه فرداً له، ولمّا فُرض کونه معدوماً خارجیًّا أزلیًّا، یلزم أن یکون فرداً له ایضاً، فیلزم اجتماع الکلّیین المتباینین تباینًا کلیًّا فی مادّة واحدة؛ واللازم فطریّ البطلان، وبطلان اللازم دلیل علی بطلان الملزوم. فظهر بطلان الاحتمال الثانی؛ وإذا بطل الثانی، تعیّن الاوّل، لعدم الواسطة بینهما؛ فلزم من البرهان وجود موجود خارجی فی الازل. ولمّا ثبت عقلاً ونقلاً أنّ الموجود الخارجیّ الازلیّ لایکون إلّا الواجب جلّ شأنه، فیلزم أن یکون ذلک الموجود الّذی ثبت وجوده الخارجی فی الازل بالبرهان المذکور، هو الواجب جلّ شأنه، لاغیره، وهو المطلوب.

وبهذا البیان والبرهان یمکن إثبات تحقّق ما صدق علیه المعدوم الخارجیّ الازلیّ فی الازل. کان یقال: لانزاع فی أنّ المعدوم الخارجی الازلی مفهوم کلّی یصدق تعریف الکلّی علیه، فلایخلو من ان یکون فرده وماصدق علیه موجوداً فی الازل أو معدوماً فیه، والاوّل باطل، وإلّا یلزم أن یکون فرداً للموجود الخارجی الازلی ایضا، فیلزم اجتماع الکلّیین المتباینین تباینًا کلیًّا فی مادّة واحدة، وقد مرّ بطلانه؛ فیلزم أن یتحقّق فرداً

للمعدوم الخارجی الازلیّ فی الازل . فعند القائلین بحدوث ماسوی الله تعالی من الموجودات تکون تلک الموجودات عدمات أزلیّة، فیکون الجمیع معدومات أزلیّة وأفراداً للمعدوم الخارجی الازلیّ . وعند القائلین بالقدم تتحقّق المعدومات الازلیّة الخارجیّة ایضا، لانّ الموجودات الّتی من الحوادث الزمانیّة حادثة عندهم، ولیست قدیمة، فیکون جمیعها معدومات فی الازل وموجودات فی الازل ؛ وکذا أفراد الممتنع بالذات، کشریک الواجب واجتماع النقیضین وغیرهما من أفراد الممتنعات ، فانّها معدومات أزلاً وأبداً . تمّت .

منابع ومآخذ مقاله

۱ – آقا بزرگ تهرانی ، محمد محسن. الذریعه الی تصانیف الشیعة . نجف ـ تهران ، مؤلّف ۱۳۵۵ هـ. ق. – ۱۳۸۹ هـ. ق. ۲۰ جلد .

۲ – اصفهانی افندی ، عبد الله بن عیسی . ریاض العلماء و حیاض الفضلاء . نسخهٔ خط مؤلّف .

۳ – حائری ، عبدالحسین . فهرست کتابخانهٔ مجلس شورای ملی . تهران ، مجلس شورای ملی ، ۱۳۳۵ هـ. ق. – ۱۳۸۸ هـ. ق. ۱۸ جلد .

٤ – حجّتی ، محمد باقر . فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ الهیّات ومعارف اسلامی ، تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳٤٥ هـ . ش.

٥ – حزین ، محمدعلی. تذکرة الشعرا. چاپ دوم . اصفهان ، کتابفروشی تأیید ، ۱۳۳٤.

٦ – خیابانی ، محمدعلی بن محمد طاهر. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة اواللّقب. چاپ دوم [تهران] شرکت طبع کتاب ، ۱۳۲٤–۱۳۳۳. ٦ جلد .

۷ – دانش پژوه ، محمدتقی . فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ دانشکدهٔ حقوق وعلوم سیاسی واقتصادی دانشگاه تهران . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۹ .

۸ – » » فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۲–۱۳٤٦ .

۹ – شهابادی یزدی، عبدالله بن حسین . حاشیه تهذیب المنطق [تهران، رضا کتابفروش، ۱۳۱۵ ه. ق.]

۱۰– شهرزوری ، شمس الدین محمّد بن محمود . کنز الحکمة ترجمهٔ ضیاء الدین دُرّی . تهران ، دُرّی ، ۱۳۱۶ .

۱۱– صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الشواهد الرّبوبیّة باتعلیق وتصحیح ومقدّمهٔ جلال‌الدین آشتیانی . مشهد ، دانشگاه مشهد . ۱۳۴۶ .

۱۲– صدرالدین شیرازی ، المبدء والمعاد [با چند رسالهٔ دیگر] به تصحیح اسدالله بن محمد حسین [بی م] ابراهیم طباطبائی ، ۱۳۱۴ ه. ق.

۱۳– عاملی ، محسن امین . اعیان الشیعة ، الطبعة الاولی . بیروت ، مطبعة الانصاف ، ۱۳۷۴ ه. ق. ج ۳۶ .

۱۴– محمد علی بن صادق . نجوم السما . لکهنو، مطبعهٔ جعفری ، ۱۳۰۳ ه. ق.

۱۵– منزوی ، احمد بن محمّد محسن . فهرست نسخه‌های خطی فارسی. تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای ، ۱۳۴۸– ۱۳۴۹ . ۲ جلد .

۱۶– منزوی، محمد تقی بن محمد محسن . فهرست کتابخانهٔ اهدائی . . . مشکوة به کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران . تهران ، دانشگاه تهران ، ۱۳۳۰ . ۲ جلد .

۱۷– موسوی خوانساری ، محمد باقر بن زین‌العابدین . روضات الجنّات فی احوال العلماء والسّادات به‌ضمیمهٔ فهرست محمدباقر الفت. [بی م] سعیدنائینی، ۱۳۱۲ه. ق.

۱۸– میرداماد ، محمد باقر بن محمد . القبسات [باچند رسالهٔ دیگر] به تصحیح محمود بن صالح بروجردی . تهران [بی ن] ۱۳۱۵ ه. ق.